

جعبہ کلمات

کلمات مترادف

در فکند: انداخت	نیل:
رہی: رہا شوی	رب: پروردگار
شیوہ:	جلیل: با شکوہ
شنیدستم: شنیدہ ام	حسرت:
کهنسال: پیر، سالخورده	خرد: کوچک
حی داور:	لطف:
حی داور: خداوند	باطل: اشتباہ
صیاد: شکارچی	وحی:
تازان: با سرعت، پرشتاب	رہرو:
نگون اقبال:	عدل: انصاف
بگست: جدا شد، از ہم پاشید	طغیان:
جان در بردن: نجات یافتن	حکم:
صلاح: شایستہ، مصلحت	گاہوارش: گہوارہ اش
اجل:	بندہ پروری:
تاخت:	ناخدا:
برآن: در حال پریدن، در حال پرواز	

نیل: منظور رودخانه نیل

حسرت: افسوس و اندوہ

لطف: مہربانی خوش رفتاری

وحی: انچہ از طرف خدا بر پیغمبران نازل شود

طغیان: بالا آمدن آب دریا

رہرو: پیشرو

بندہ پروری: مہربانی و لطف کردن

حکم: امر فرمایش

ناخدا: کشتیان صاحب کشتی

شیوہ: راہ و روش

نگون اقبال: بدبخت

اجل: زمان مرگ

تاخت: دویدن هجوم آوردن



پرستار کودک

دایه: نوعی پرندۀ شکاری سفید رنگ با پنجه و منقار قوی

زه: چله‌ی کمان

از پی‌اش: به دنبالش

دست از زندگی شست: از زندگی ناامید شد.

کلمات متضاد

خندان = گریان

نگون اقبال = خوش بخت

شاد = ناراحت

کلمات هم خانواده

جلیل، جلال، مجلل

حق، حقیقت، حقیقت

باطل، ابطال

امیدوار، امید

عادل، عدل، عدالت

صلاح، مصلحت

لطیف، لطف، لطافت

کهن، کهنه

لطف حق

داستان این درس در مورد حضرت موسی (ع) است. هنگامی که مادرش با نگرانی او را به رود نیل می‌سپرد از طرف خداوند به او وحی می‌آید که نگران نباش ما مراقب فرزند تو هستیم. خدایی که امروز نگهبان حضرت موسی (ع) است مهربان‌تر و عادل‌تر از توست. پس به او وحی می‌شود بهتر است برگردی و او را به ما بسپاری چرا که ما او را از تو بیشتر دوست داریم.



لطف حق ➔ درس سیزدهم

۶ با هر یک از کلمات زیر ترکیب وصفی و ترکیب اضافی بنویس.

کلمات	ترکیب وصفی	ترکیب اضافی
کشتی	بزرگ	باربری
خدا	مهربان	علی
قادر	جلیل	مردم

۷ با استفاده از کلمه‌های داده شده، شعر را کامل کن.

خندان - حق - صیاد - حتی داور - قضا

حق بود آن کبوتر نجات از مرگ داشت
 بزد ماری به شست پای صیاد قضا بر باز خورد آن تیر و افتاد
 به خاک افتاد هم صیاد و هم باز کبوتر شاد و خندان کرد پرواز

۸ با حروف به هم ریخته، چهار واژه بنویس که از متن درس باشد. (می‌توانی از بعضی حروف دوبار استفاده کنی.)



وحی

عشق

شوق

حی



۹ تحقیق کن و در چند جمله بنویس چرا به حضرت موسی (ع) «کلیم‌الله» می‌گفتند؟

زیرا ایشان در هر زمان فقط با خدا
 صحبت میکرد
 چه در زمان هوشیاری و بیداری



علوی

۱۰ برنامه‌ای که در یک روز تعطیل برای خودت در نظر داری را بنویس و بین جمله‌هایت از کلمه‌ی «سپس، یا بعد» استفاده کن.

برنامه‌ی روزانه

به عهده‌دانش آموز



۱۱ شعر «امید» را به صورت یک داستان کوتاه بنویس.

به عهده‌دانش آموز

۱۲ با توجه به سؤالات داده شده، پاسخ مناسب را انتخاب کن.

الف: مفهوم بیت «ما به دریا حکم توفان می‌دهیم / ما به سیل موج، فرمان می‌دهیم، در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) به پدیده‌های هستی زیر نظر قدرت خداوند هستند. (۲) دریاها هر زمان توان نخواهند کرد.
(۳) سیل و موج هرگز به وجود نمی‌آید. (۴) حکم و فرمان توفان به دریاها داده شده است.

ب: کدام دسته از کلمات، همگی مخفف هستند؟

- (۱) ربّ جلیل، کای، ساحل (۲) لطف، خُرد، ناخدا (۳) آنچه، از، چو (۴) بن، چو، زین

پ: شعر «امید» با کدام ضرب‌المثل تناسب دارد؟

- (۱) هر که بامش بیش، برفش بیشتر (۲) از تو حرکت از خدا برکت
(۳) با یک گل بهار نمی‌شود (۴) رنایمیدی بسی امید است، پایان شب سیه سپید است.

ت: شاعر در شعر «امید»، علت اصلی نجات بچه کبوتر را چه می‌داند؟

- (۱) زرنگی و گریختن (۲) امید به حق (۳) یاری کردن بخت و اقبال (۴) تشخیص درست

ث: در شعر «لطف حق»، شاعر، به ترتیب، چه چیزهایی را برای حضرت موسی، «مادر» و «دایه» می‌نامد؟

- (۱) توفان و سیلاب (۲) موج و توفان (۳) موج و سیلاب (۴) رود و موج



لطف حق ➔ درس سیزدهم

خوانش و پردازش

۱۲ متن زیر را بخوان و به سؤالات پاسخ بده.

در زمان متوکل که یکی از خلفای عباسی بود ظلم و آزار بر مسلمانان به نهایت رسیده بود. زندان‌ها پسر از مردم بی‌گناه بود. در میان زندانیان، جوان خوش‌سیمایی بود که جوانی او، دل فرمانده جلادان را به رحم آورد.

او به جوان گفت: «من دلم نمی‌آید تو را بکشم؛ اما دستور وزیر است و چاره‌ای نیست، ولی اگر خواستهای داری، بگو تا در این لحظه‌های آخر آن را برآورده کنم.»

جوان لقمه‌ای نان خواست تا رفع گرسنگی کند. برایش مقداری غذا آوردند و جوان چنان با آرامش مشغول خوردن شد که همگی تعجب کردند.

فرمانده گفت: «از کار تو سر در نمی‌آورم. چنان با خونسردی مشغول خوردن هستی که انگار سالیان دراز زنده خواهی ماند.»

جوان با خونسردی در حالی که سیمی برداشت گفت: «نگاه کن تا این سیب به هوا می‌رود و برمی‌گردد هزار چرخ می‌خورد. خدا داناست شاید در این مدت هم اتفاقی بیفتد.»

او این را گفت و سیب را به هوا پرتاب کرد هنوز سیب به زمین نرسیده بود که عده‌ای سواره هراسان به میدان کشتار آمدند و فریاد زدند: «دست نگه دارید، متوکل را گشتند!»

تخت کوزه‌گری

الف: چرا دل فرمانده جلادان نسبت به آن جوان به رحم آمده بود؟

خوش‌سیمایی بودن جوان

ب: جوان در لحظه‌های آخر عمر چه چیزی خواست؟

لقمه‌ای نان تا رفع گرسنگی کند

پ: چه چیز باعث شده بود که جوان با خونسردی مشغول خوردن شود؟

دانا بودن خدا و اعتماد به حق و باطل بودن خدا

ت: این داستان تو را به یاد کدام ضرب‌المثل می‌اندازد؟

سیب و بندازی هوا هزارتا چرخ می‌زنه تا برسد زمین

ث: چه نتیجه‌ای از این داستان می‌گیری؟

اینکه اگر خدا نخواهد هیچ اتفاقی

فلزی چهارم دبستان نمی‌افتد و همه چیز تحت فرمان و

حق انجام میشود.

